

امیل اشتایگر، پترهانتکه و اختلاف نظر ادبی

توماس آنتس

ترجمه ماشالله مقدسی

بیستم دسامبر ۱۹۶۶ روزنامه جدید زوریخ سخنرانی معروف امیل اشتایگر را که یکی از جر و بحث‌های تند منتقدان بعد از جنگ را به دنبال داشت، تحت عنوان «اختلاف نظر ادبی زوریخ» چاپ کرد. اول مارس ۱۹۸۵ در همان روزنامه تعدادی مقاله چاپ شد که با چاپ آن‌ها مناقشه تازه‌ای بر سر پترهانتکه و بوتو اشتراوس شروع شد. بحث اشتایگر در مخالفت با جنبه‌های منفی «ادبیات مدرن» در سال ۱۹۸۵ کم و بیش فراموش شده بود و از این رو کسی متوجه نشد که این جر و بحث دهه هشتاد تکرار همان اختلاف‌های نوزده سال پیش بود.

گفتنی است که امیل اشتایگر متأثر از فلسفه هایدیگر و از معروف‌ترین زبان‌شناسان آلمانی آن زمان است. او همان طور که وظیفه هر مورخی است، زمان حال را با گذشته ارزیابی می‌کرد و از این رو به نتیجه تاسف باری دست یافت: «به این ترتیب تعهد ادبی تنها انحطاطی از آن اراده معطوف به جامعه را موجب می‌شود که الهام‌بخش شاعران گذشته بوده است.» امروزه نویسندگان بسیاری هستند که درباره دنیای غرب سخن می‌گویند و کار آنان این است که زشتی‌ها و پستی‌ها را بکاوند، آن هم با استدلال. این پدیده‌ها واقعی است و واقعیت تلخ و بی‌رحم بر توهم زیبا و تسلی بخش برتری دارد. «نویسندگان مدرن» فقط تصویرهای زشت و واقعیت را مطرح می‌کنند و اشتایگر مخالف این امر است. «آیا امروزه دیگر منزلت و شایستگی، اهمیت زن و شوهری که همه عمر با ایثار به زندگی می‌پردازند، بی‌پروایی در عشق و یا صداقت بی‌ادعای

دوستان از بین رفته است؟ همه این‌ها چون گذشته وجود دارد، اما طرفداری ندارد. مثال ساده این امر هومر است، هر چقدر از جاذبه عشقی در سبک و نوشتار او کاسته می‌گردد، به همان اندازه از اصالت و کیفیت ادبیات مدرن نیز کم می‌شود. اشتایگر با ادبیات و زیباشناسی افرادی چون هومر یا سوفکل، ورژیل یا دانت، پترارک یا ریلکه و به خصوص گوته و شیلر به مقابله با نیهیلیسم و گرایش به زشتی‌ها می‌پرداخت. او در مقایسه با رمان‌ها و نمایشنامه‌های جدید که با انبوهی از بیماران روانی، موجودات خطرناک و زشتی‌ها به اعمالی جنایتکارانه و بیماران منتهی می‌شود، به نویسندگانی اشاره می‌کند که در گذشته می‌کوشیدند شخصیت‌های نمونه را مطرح سازند. او نویسندگان دوره‌های قبلی را به کمک می‌طلبد و از جانب آنان می‌گوید که انسان چیست و چه قابلیت‌هایی دارد، و اگر بخواید نیرومند و صادق باشد چه قابلیت‌هایی می‌تواند داشته باشد. اشتایگر در این راه به شیلر و دیدگاه او نسبت به هنر و زیبایی اشاره می‌کند. در عین حال از اشارات منتقدانه ادبی در خصوص کهنگی تأسف بار مفاهیم غافل نمی‌ماند و می‌گوید:

«من هم می‌گویم زیبا، گرچه می‌دانم که امروزه این واژه پیش از بیش نامأنوس به نظر می‌آید.»

انتقاد تند اشتایگر از «مدرنیته» در ادبیات معاصر نامشخص است و کسی نمی‌داند منظور او کدام نویسنده است و فقط به یک نفر اشاره می‌کند، بدون آنکه نامی از او ببرد، پتر وایس. این مقاله به جز همین مورد به نویسندگان مشخصی مربوط نمی‌شود، اما بیشتر با معیارهای زیباشناختی آرمان‌گرایانه کلاسیک به نقد فراگیر آن مدرنیته ادبی می‌پردازد که از اواخر سده نوزدهم با بهره‌گیری از زشتی‌ها، توصیف‌های گروتسک و همچنین آسیب‌ها به «هنرهای زیبا» و ویژگی ضد کلاسیک بخشیده‌اند. ماکس فریش در نامه سرگشاده‌اش به اشتایگر که در تاریخ بیست و چهارم دسامبر ۱۹۶۶ در نشریه ولت و خه منتشر شد، به این موضوع اشاره می‌کند که دوست قدیمی‌اش فقط به خاطر گفته‌هایش در چه ورطه هولناکی از کلاسیسیسم ضد مدرن گرفتار آمده است: «تو صدای تشویق صمیمانه افراد را شنیده‌ای. من هم کلام تو را به دقت گوش دادم و گه گاهی هم به شرق اندیشیدم. خطاب به مهم تو در مسکو به اندازه سخنرانی‌ات در زوریخ دوستانه نبود (...). یک سخنرانی از فادایف شنیدم که در باب ادبیات نوگرای غرب بود و آنان را افرادی روان نژد، بیماران جنسی و فاسدان حوزه فرهنگ، موجوداتی نفرت‌انگیز و بیمار می‌خواند.» البته فریش فقط به بلوک شرق اشاره نمی‌کند! «سخنرانی تو، با کلامی استادانه که برگزیده‌ای، تأثیری رهایی بخش داشت. تو باب بحث درباره ادبیات منحنط را گشودی.»

سخنرانی اشتایگر مدافعان مهمی چون آرمین مولر یا هانس هابه پیدا کرد، همچنین مخالفان زیادی که در آن هنگام اعتراض کردند. پتر هانتکه از جمله آن مخالفان بود. او در مورد اظهارات پروفیسور تحت عنوان «در مخالفت با فساد فرهنگ مدرن» می‌گوید: «عیب کار این است که طنز

نظر او را برآورده نمی‌کند. زیرا نظر او نظر مردم است. نظر صاحبان قدرت، یعنی هرگونه که او دوست داشته باشد مردم باید همان گونه زندگی کنند. در دنیای او مادرانی در حال گذرند که همه عمر بی سر و صدا به فعالیت می‌پردازند، و زن و مردی که خطر عشقی بزرگ را تجربه می‌کنند. چه کسی تعیین می‌کند که موضوع ادبیات چه باید باشد؟ (... از دست من چه بر می‌آید؟ من می‌توانم به سخنان نسنجیده پرفسور اشتایگر اشاره کنم، به کلی بافی‌های بیهوده او. به آن سبک استعاری که صفاتی چون حقیقی، ژرف، صریح، اصیل و صمیمی را جایگزین دقت می‌کند. سخنرانی او نوعی قساوت است که با مهملات غیرقابل تأمل مانع از درک انسانیتی می‌شود که مدت‌هاست مشمول مرور زمان شده است.»

کسی که سخنرانی «اختلاف نظر ادبی زوربخ» ۶۷ - ۱۹۶۶ را پس از نزدیک به بیست سال هنوز به یاد داشته باشد، به نظر می‌آید که بتواند صدای اشتایگر را با کمی تغییر در «روزنامه جدید زوربخ» اول مارس ۱۹۸۵ بشنود، آن هم در کنار مدافع هانتکه و همچنین خود او: «میل به مطلق بودن و یا حتی بازتاب آن، یعنی زیبایی، در حال حاضر نه تنها طرفداری ندارد، بلکه هر آن کسی که جرأت سخن گفتن از آن را داشته باشد، فقط و فقط مورد تحقیر و استهزاء و یا بی‌توجهی کارگزاران اصلی نهادهای فرهنگی جامعه‌ای قرار می‌گیرد که خود را وابسته به مسیحیت می‌داند. آنچه در این نهادها خریدار دارد، عبارت است از تظاهر، وقاحت، گستاخی، بدجنسی، تزویر، لودگی، هوچی‌گری، بی‌بند و باری، ملائمت، سخت‌کوشی، سادگی، اصالت، جدیت، تدین و آرمان‌گرایی ناپسند است.» اینجا بود که در مقاله پترهام بار دیگر آن کلماتی ظاهر می‌شود که هانتکه آن‌ها را در سال ۱۹۶۷ مهملات انسانیتی شامل مرور زمان شده می‌خواند. او جمله‌ای از گوته را نقل قول می‌کند: «درک روحیات اصیل، مطلوب‌ترین کار است». حقیقت، نیکی و زیبایی ابدیت و مطلق بودن را در خاطر زنده می‌کند. بحث بر سر آن نیست که آنچه را پترهام، منتقد فرهنگی با چنین واژگانی تحت عنوان «درباره نیاز به زیبایی» در رد ادعای منتقدان هانتکه مطرح می‌کند، با هدف زیباشناختی او مطابقت نمی‌کند. این مقاله به گرایش‌های نویسدگان جدید کلاسیک نزدیک‌تر است تا دیگر مقاله‌های این روزنامه. هام بدون تردید منظور هانتکه را به درستی درک کرده، واژگان او را به طور کامل به کار گرفته است و نقل قول‌های مفصل او نشانگر این موضوع است. در ضمن نقل قول‌هایی هم به خصوص از موعظه هنرمندانه و مذهبی پایانی در نمایشنامه «درباره روستاها» شده است که ممکن است اشتایگر را کاملاً خوشحال کرده باشد. «روایت‌های زیبای گذشته را به کار بگیرید تا ارزش زیبایی حفظ شود (...). به سرزمین پر بار بنگرید و نگذارید زیبایی از مسیرش منحرف شود. زیبایی ساخته بشر، پس هیجان‌انگیز است (...). بگذارید تا واقعیت‌ها زهرخند بزنند: توهم زاده خواب و خیال است و خواب و خیال جز

واقعیت نیست (...). شاید ایمان بر پایه خرد اصلاً و اصلاً وجود نداشته باشد، اما اعتقاد خردمندانه به خوف الهی وجود دارد. قدرت بی‌کران الهی وجود دارد و همه شما از آن باخبرید.» در برابر نظر اشتایگر یا هانتکه درباره «نیاز به زیبایی» و گرایش آنان به «نویسندگان کلاسیک» شاید بتوان این ایراد را مطرح کرد که اگر به سخن آنان گوش فرا دهیم و آن را بپذیریم، بسیاری از نویسندگان کلاسیک (و از آن جمله کافکا، کامو، توماس مان، جویس و موزیل) را دیگر نباید کلاسیک بدانیم.

در سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ روشنفکران قلمرو ادبیات و نقد ادبی و از آن جمله پتر هانتکه جوان، چنان هوشیار بودند که نسبت به مفاهیم کهن مطرح شده از سوی اشتایگر واکنش نشان دهند، زیرا این مفاهیم در سده نوزدهم پسندیده بود و بارها هم در ابتدای سده بیستم از آن‌ها برای بیان مفهوم زیبایی شناختی آرمان‌گرایی کلاسیک بهره جسته بودند. در دهه هشتاد میلادی روشنفکرانی مطرح و پر نفوذ حتی تغییری در این روند ایجاد کردند که پیش از آن بارها اشتایگر کوشیده بود آن‌ها را مطرح سازد.

انتشارات کویر منتشر کرده است:

- مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلابها/ جک گلدستون/ ۴۸۰ ص/ ۵۲۰۰ تومان
- سیاست نامه خراسانی/ محسن کدیور/ ۳۸۲ ص/ ۴۵۰۰ تومان
- پدر سالاری جدید (نظریه‌ای درباره تغییرات تحریف شده در جامعه عرب)/ هشام شرابی/ سیداحمد موثقی/ ۲۷۲ ص/ ۲۵۰۰ تومان
- بدفهمی یک توجیه ناموفق/ رضا علیخانی/ ۲۳۲ ص/ ۲۴۰۰ تومان
- هرمنوتیک و سیاست/ دکتر مهدی رهبری/ ۲۸۰ ص/ ۲۹۰۰ تومان
- ژرفای دریا/ منیژه قربانی/ ۵۰۴ ص/ ۵۵۰۰ تومان

انتشارات کویر - تهران - صندوق پستی ۶۴۹۴ - ۱۵۸۷۵

تلفن ۸۸۳۰۱۹۹۲ - فاکس: ۸۸۳۲۲۱۷